

تغییر یا تداوم در سیاست خارجی قطر

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۳۲۳۱

مهرماه ۱۳۹۲

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۲	چارچوب نظری
۴	قطر به عنوان نمونه تمام عیار دولت کوچک
۵	اولویت‌های سیاست خارجی قطر
۷	ابزار پیشبرد سیاست خارجی قطر
۹	نقش آفرینی نیابتی از طرف ایالات متحده
۱۰	الف) سوریه
۱۰	ب) افغانستان
۱۰	ج) مصر
۱۱	از میانجیگری تا همکاری و اتحاد
۱۲	ارزیابی عوامل تأثیرگذار بر تداوم یا تغییر در سیاست خارجی قطر
۱۲	الف) عوامل بین‌المللی
۱۵	ب) عوامل داخلی
۲۰	چشم‌انداز آینده سیاست خارجی قطر
۲۱	بایسته‌های سیاستگذاری برای ایران
۲۲	منابع و مأخذ



تغییر یا تداوم در سیاست خارجی قطر

چکیده

امیر مستعفی قطر، حمد بن خلیفه آل ثانی، در طی دو دهه اخیر نوعی سیاست خارجی پیش‌رونده و فعال را اتخاذ کرد، به‌گونه‌ای که جایگاه دیپلماتیک قطر در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقا یافت و قطر خود را به‌عنوان میانجی منازعات و بحران‌های منطقه‌ای جا زد. آنچه در این میان اهمیت دارد، چشم‌انداز سیاست خارجی قطر در دوران امیر جدید است. این نوشتار می‌کوشد در ابتدا با بهره‌گیری از یک چارچوب نظری منسجم، رفتار سیاست خارجی قطر در طی دو دهه اخیر را بررسی کند؛ عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی این کشور را مورد ارزیابی قرار دهد و براین اساس دورنمای کلی سیاست خارجی قطر در آینده را تشریح کند.

این گزارش در پایان توصیه می‌کند که با عنایت به وجود تناقض‌های رفتاری در سیاست خارجی قطر و در پرتوی اهداف انقلاب اسلامی و ملاحظات منافع ملی، جمهوری اسلامی ایران باید با پرهیز از بزرگنمایی نقش قطر در عرصه دیپلماتیک، «تفکیک موضوعی حوزه‌های همکاری را در مناسبات دوجانبه خود با قطر» در دستور کار قرار دهد.

مقدمه

امیر قطر، حمد بن خلیفه آل ثانی، پس از گمانه‌زنی‌های متعددی که در محافل رسانه‌ای، دیپلماتیک و سیاسی صورت می‌گرفت، سرانجام به‌نفع پسرش از قدرت کناره‌گیری کرد.

امیر مستعفی قطر، به‌دنبال کودتایی بدون خونریزی و خشونت در سال ۱۹۹۵ به قدرت رسید. از آن زمان، قطر به رهبری وی نوعی سیاست خارجی پیش‌رونده و فعال را اتخاذ کرد. این سیاست خارجی جایگاه دیپلماتیک قطر در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را ارتقا بخشید؛ به‌گونه‌ای که رد پای دیپلماسی این کشور و نیز در مواردی مداخله عملی آن را در هر موضوع، منازعه یا بحران منطقه‌ای یا درون‌کشوری می‌توان یافت. این گزارش می‌کوشد به سه پرسش ذیل پاسخ دهد:

۱. چه عاملی و با چه زمینه‌هایی باعث ارتقای جایگاه دیپلماتیک قطر شده است؟
۲. آیا به‌طور کلی و صرف‌نظر از تغییر آرایش و چینش نخبگان در قطر، دیپلماسی این کشور

تداوم‌پذیر خواهد بود؟

۳. رویداد اخیر در قطر یعنی تغییر امیر این کشور چه تأثیری بر سیاست خارجی این کشور خواهد داشت؟ به عبارت دیگر، عناصر تغییر و تداوم در سیاست خارجی قطر در دوران زمامداری امیر جدید چه خواهند بود؟ روندهای تغییر و تداوم از چه عواملی نشئت می‌گیرند؟

۴. ایران چه راهکارهایی را باید در قبال سیاست خارجی قطر در دوران امیر جدید این کشور به کار گیرد؟

چارچوب نظری

برای پاسخ دادن به پرسش‌های فوق در ابتدا ارائه مبنایی نظری برای رفتارکاوای سیاست خارجی قطر ضروری به نظر می‌رسد. استدلال نظری این نوشتار این است که رفتار سیاست خارجی قطر را می‌توان در مقوله «دیپلماسی کشور کوچک» جای داد.

کشورهای کوچک دارای برخی ویژگی‌های خاص هستند: آنها جمعیتی اندک دارند؛ قلمروی سرزمینی‌شان محدود است؛ حاکمیت ملی در این کشورها جز با وابستگی، آن هم به‌طور شکننده، برقرار نمی‌شود؛ در اکثر مواقع، آنها در مجاورت کشورهای بسیار بزرگ و به‌عبارتی در سایه آنها قرار دارند و بوروکراسی حکومتی آنها محدود و در بیشتر موارد متمرکز است.

از زمان شکل‌گیری نظام بین‌الملل، دولت‌های کوچک همواره کوشیده‌اند در تلاش‌های دیپلماتیک دسته‌جمعی حضور یابند تا بتوانند موجودیت خود را به‌عنوان دولت‌های حاکمیت‌دار حفظ کنند. در سده‌های هجدهم و نوزدهم، دولت‌های کوچک به‌طور پیوسته به اتحادها ملحق می‌شدند و از این طریق فضای اقدام در سطح بین‌المللی برای خود فراهم می‌کردند. دولت‌های کوچک در تمامی کنفرانس‌های بین‌المللی اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم شرکت می‌کردند که کنفرانس صلح لاهه نمونه بارز آنهاست. آنها در جامعه ملل حضور فعالی داشتند و هم‌اکنون نیز بخش زیادی از فعالیت دیپلماتیک خود را در سازمان ملل متحد پیش می‌برند، گروه ۷۷ و جنبش عدم تعهد و نیز بسیاری از سازمان‌های منطقه‌ای از تلاش دسته‌جمعی دولت‌های کوچک برای حضور بین‌المللی خود حکایت دارد.^۱

در این میان، آنها نه تنها در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای برای ابراز وجود خود حضور می‌یابند، بلکه می‌کوشند در دنیای دیپلماتیک از تساوی نسبی حقوقی حاکمیت‌ها بهره‌برداری کنند و

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: احمد نقیب‌زاده، تاریخ روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۸.

- Baldur Thorhallson, Small States in the UN Security Council, Institute of International Affairs, available at: <http://uni.hi.is/baldurt/files/2012/28>



نوعی پویایی دیپلماتیک را از خود بروز دهند.

مبنای این رویه همانا آسیب‌پذیری شدید دولت‌های کوچک و تلاش آنها برای حفظ استقلال و حاکمیت خویش است؛ چراکه دولت‌های کوچک به هیچ وجه نمی‌توانند به این احساس قطعی برسند که حاکمیت ملی و استقلال سیاسی‌شان مورد احترام قدرت‌های بزرگ قرار خواهد گرفت. به‌ویژه اگر قدرت‌های بزرگ‌تر منافع استراتژیک خود را در مداخله در سیاست دیپلماتیک دولت‌های کوچک و یا نقض تمامیت ارضی آنها ببینند، این مسئله موضوعیت بیشتری پیدا می‌کند. این احساس آسیب‌پذیری در زمانی که دولت‌های کوچک در معرض نفوذ یا در حوزه نفوذ منطقه‌ای و جهانی قرار گیرند تشدید می‌شود.

برای مقابله با این آسیب‌پذیری و به‌عبارتی پوشاندن آن، دولت‌های کوچک با هر ابزاری به‌دنبال «برجسته‌نمایی» خود در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. آنها در این تلاش برای برجسته‌نمایی هیچ‌گاه ژست قدرت‌های بزرگ جهانی را به خود نمی‌گیرند، بلکه عموماً رویه‌هایی را در سطح بین‌المللی دنبال می‌کنند که با رفتار دولت‌های میانه یا متوسط تناسب دارد. در این میان دولت‌های کوچک برجسته‌نمایی بین‌المللی و منطقه‌ای خود را موضوع به موضوع پیش می‌برند و زمانی که این برجسته‌نمایی فربه و کامل شود می‌کوشند تمامی این موضوعات را با حلقه‌هایی به هم پیوند بزنند. در اینجا است که این رویه به اوج بلوغ و پختگی خود می‌رسد و به عملی برای ارتقای جایگاه بین‌المللی و منطقه‌ای دولت کوچک تبدیل می‌شود به‌گونه‌ای که دولت کوچک حتی می‌تواند گوی سبقت را از قدرت‌های منطقه‌ای بزرگ برآید.^۱

برآیند این رفتار دولت کوچک، خشم دولت‌های میانه را که در اغلب مواقع نه قدرت‌های جهانی بلکه قدرت‌های منطقه‌ای به‌شمار می‌آیند برمی‌انگیزد. در این برهه است که دولت کوچک رفته‌رفته خود را در مقام دولت میانه و قدرت منطقه‌ای جا می‌زند. دولت کوچک برای مهار این روندها به دو تمهید دست می‌یازد:

نخست آنکه، بیش از پیش به یک قدرت جهانی نزدیک می‌شود و می‌کوشد سیاست‌های خود را با آن همسو سازد.

دوم، یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای را به‌عنوان «دیگری هویت‌بخش» خود قرار می‌دهد و در این میان با هدف معارضة با آن قدرت بزرگ منطقه‌ای نه‌تنها اختلافات خود را در برابر قدرت یا قدرت‌های دیگر منطقه‌ای کم‌رنگ جلوه می‌دهد، بلکه با آنها به اتحاد دست می‌زند و حتی اتحاد خود را انسجام می‌بخشد.

1. Ibid.

این نوع نقش‌آفرینی، دولت کوچک را به فرزندخوانده قدرت‌های جهانی و برادر کوچک برخی دولت‌های منطقه‌ای مبدل می‌سازد و ظاهری استقلال‌مآبانه از آن به نمایش می‌گذارد. با این اوصاف، این روند باعث می‌گردد که حتی دخالت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در عرصه تحولات سیاسی داخلی دولت کوچک نیز حالتی پوشیده‌تر و خزنده به‌خود گیرد و تشدید شود.

قطر به‌عنوان نمونه تمام‌عیار دولت کوچک

قطر تمامی پیش‌نیازهای عام رفتار دولت کوچک در عرصه بین‌المللی را که در این گزارش اشاره شد در خود جای داده است؛ این کشور در جنوب غربی قاره آسیا، در شرق شبه‌جزیره عربستان، در خاورمیانه و در بخش جنوبی خلیج فارس واقع شده است. قطر خود شبه‌جزیره‌ای به مراتب کوچک‌تر واقع در شبه‌جزیره عربستان است که خلیج فارس آن را از غرب و شمال و شرق دربر گرفته است. مساحت آن بسیار اندک و معادل ۱۱,۴۹۳ کیلومتر مربع است؛ این درحالی است که به لحاظ تاریخی قطر همواره یک قدرت کوچک در میان قدرت‌های بزرگ بوده است؛ دو کشور پهناور ایران در بالای سر و عربستان سعودی در زیر پای آن، این کشور را عملاً در سایه خویش قرار داده‌اند. جمعیت قطر بر طبق آخرین آمارها ۱,۸۵۳,۵۶۳ نفر است و فقط کمتر از یک‌سوم جمعیت آن را قطری‌های اصیل تشکیل می‌دهند. درواقع این کشور جمعیتی بسیار کمتر از کشورهای پیرامونی خود از قبیل ایران، عراق و عربستان سعودی دارد و از لحاظ سرمایه انسانی نیز چندان قوی نیست و به همین دلیل متخصصان مورد نیاز برای انجام امور تخصصی خود را از خارج تأمین می‌کند. این موارد آشکارا نشان می‌دهند که قطر محدودیت‌های قدرت فراوانی فراوی خود دارد. این محدودیت‌ها و نیز برداشت نخبگان این کشور در مورد چگونگی فائق آمدن بر مشکلات، حاکمان آن را ناگزیر ساخته است تا در جستجوی راهی برای پیشبرد نوعی استقلال عمل در عرصه بین‌المللی باشند. اما قطر از مزیت‌هایی نیز برخوردار است که به کمک آنها توانسته است الگوی تمام‌عیاری از رفتار دیپلماتیک دولت کوچک را از خود به نمایش بگذارد. این مزیت‌ها عبارتند از:

۱. بهره‌مندی از ثروت سرشار ناشی از ذخایر انرژی: کشور قطر با داشتن ۲۵ تریلیون مترمکعب ذخایر گازی، ۳/۳۳ درصد ذخایر گاز خاورمیانه و ۱۳/۵ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد که از حیث ذخایر گازی در جهان و خاورمیانه به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم جای می‌گیرد. این کشور با داشتن میدان گازی مشترک با ایران (پارس جنوبی) به یکی از مهمترین صادرکنندگان «الان‌جی» جهان بدل شده است. در میان کشورهای خاورمیانه، قطر بیشترین افزایش ذخایر گاز طبیعی را طی سه دهه اخیر دارا بوده است و ذخایر گاز طبیعی آن بیش از ۵ برابر افزایش



- یافته است. از سوی دیگر، حدود ۸۵ درصد از درآمد قطر نیز از محل صادرات نفت تأمین می‌شود.
۲. برخورداری از اشتراکات هویتی با قاطبه دولت‌های پیرامونی خود: قطر از چند جهت اشتراک‌های هویتی محکمی با کشورهای پیرامونی خود دارد: نخست آنکه نظام حکومتی آن سلطنتی است. دوم آنکه، اکثریت شهروندان آن عرب هستند و سوم اینکه اکثریت شهروندان آن مسلمان و پیرو مذهب تسنن هستند.
۳. همسویی استراتژی‌های کلان سیاست خارجی این کشور با اکثر کشورهای پیرامونی آن: سیاست خارجی این کشور به مانند بسیاری از کشورهای دیگر بر پایه اتحاد و ائتلاف با قدرت بزرگ استوار است. در همین راستا، دولت قطر میزبان نظامیان و پایگاه‌های آمریکایی در خاک خود است و پیمان‌های امنیتی گسترده‌ای با ایالات متحده به امضا رسانده است.
۴. واقع شدن در استراتژیک‌ترین منطقه جهان: قطر در استراتژیک‌ترین منطقه جغرافیایی در جهان یعنی خاورمیانه قرار دارد. همین امر امکان تحرک دیپلماتیک بیشتری را برای این کشور فراهم می‌سازد.
۵. عضویت و فعال بودن در سازمان‌های منطقه‌ای، مذهبی و هویت‌بنیان: قطر حضور فعالی در سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه عرب دارد و علاوه بر این، عضویت در سازمان همکاری خلیج فارس را محور مناسبات خود با همسایگانش قرار داده است.^۱

اولویت‌های سیاست خارجی قطر

قطر بر اساس مقتضیاتی که هر دولت کوچک در نظام بین‌الملل دارد و با توجه به بهره‌مندی از مزیت‌های کم‌نظیری که در بالا بدان‌ها اشاره شد، چند اولویت را در سیاست خارجی خود مد نظر قرار داده است. این اولویت‌ها عبارتند از:

۱. حفظ امنیت و ثبات داخلی: این اولویت شکنندگی قطر را در چهار بعد «حکومتی، حاکمیتی، سرزمینی و جمعیتی» آشکار می‌سازد. نظام سیاسی حاکم بر قطر کاملاً غیردمکراتیک و موروثی است که هیچ‌گونه سازگاری با شرایط روز جهان ندارد؛ قطر از نیروهای مسلح قابل اتکا برای دفاع از حاکمیت ملی خود برخوردار نیست؛ بی‌بهرگی این کشور از عمق استراتژیک سرزمینی به سبب وسعت بسیار اندک آن سبب آسیب‌پذیری شدید در برابر تعرض خارجی شده است و در نهایت قطر نه تنها از موهبت جمعیت کافی و کارآمد برخوردار نیست، بلکه بافت جمعیتی آن به‌گونه‌ای است که

1. Anthony H. Cordesman, The Gulf Military Forces in an Era Of Assymmetricwar: Qatar, CSIS, available at: www.csis.org/burke

مهاجران خارجی در آن پرشمارتر از شهروندان قطری هستند. قطر برای مقابله با این شکنندگی کوشیده است با روی آوردن به استراتژی اتحاد و ائتلاف با قدرت بزرگ از تکرار تجربه کشورهای مثل کویت در سال ۱۹۹۰ جلوگیری کند.

۲. **تهدیدانگاری ایران:** با توجه به نفوذ رو به گسترش گفتمان انقلاب اسلامی در جهان عرب و به‌ویژه در میان افکار عمومی کشورهای حوزه خلیج فارس، قطر جمهوری اسلامی ایران را هم از بعد ملی‌گرایانه در قالب دوگانگی عرب/عجم و هم از بُعد مذهبی در قالب دوگانگی شیعه/سنی و هم از بُعد نظامی به‌عنوان تهدیدی علیه موجودیت خود قلمداد کرده و این تهدید ادراک شده را به‌عنوان عامل انسجام‌بخش داخلی خود برگزیده است. این کشور با شیوه‌های رسانه‌ای و دیپلماتیک گوناگون کوشیده است تا تهدید ایران را برجسته سازد. تلاش قطر برای میانجیگری میان طرف‌های تحت حمایت تهران و جبهه مخالف ایران در منازعات مختلف در خاورمیانه را می‌توان به‌عنوان تلاشی برای مقابله با نفوذ ایران در خاورمیانه در کل و در خلیج فارس به‌طور خاص ارزیابی کرد.

۳. **تلاش برای مقابله با سایه سنگین عربستان سعودی:** هرچند قطر اشتراکات زیادی با همسایه عرب بزرگ خود یعنی عربستان سعودی دارد ولی به مانند سایر کشورهای کوچک خلیج فارس باز هم خود را زیر سایه سنگین این کشور می‌بیند. از سوی دیگر، اختلافات ارضی دیرینه‌ای نیز با این کشور دارد به‌طوری که این اختلافات به تنش‌های مرزی نیز نزدیک شده است. از این رو، خارج شدن از این وضعیت را در اولویت قرار داده است. در این راستا، قطر کوشیده است به‌عنوان جایگزین عربستان سعودی در منازعات منطقه‌ای ظاهر شود. برای مثال با توجه به از دست رفتن وجهه بی‌طرفانه سعودی‌ها در کشمکش‌های داخلی لبنان که ناشی از حمایت ریاض از جناح ۱۴ مارس به رهبری سعد حریری بود، قطر درصدد آن بوده است که خود را به‌عنوان میانجی بی‌طرف به‌جای سعودی‌ها مطرح سازد.

۴. **تلاش برای تحکیم جایگاه خویش در جامعه بین‌المللی تحت رهبری غرب:** قطر این اولویت را از طریق تدابیری از قبیل عضویت در شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، اتحاد نظامی با آمریکا، میزبانی هیئت تجاری اسرائیل، مداخله‌گرایی نیابتی در سوریه، تسهیل خط‌مشی‌های غرب در مصر و حتی یمن از طریق ارائه کمک‌های اقتصادی مشروط‌ساز به آنها پیش می‌برد. این رویکرد باعث شده است قطر خود را به‌عنوان یکی از متحدان بین‌المللی تمام‌عیار غرب بشناساند. این اتحاد تمام‌عیار سه بهره برای قطر دربر داشته است: نخست آنکه، امنیت قطر را در منطقه پرتالهاب خاورمیانه تاحدودی تأمین کرده است؛ دوم آنکه، بر



نارسایی‌های حکمرانی غیردمکراتیک دولت آن سرپوش گذاشته است و سوم، دست دولتمردان آن را برای پیشبرد جاه‌طلبی‌های اقتصادی باز گذاشته است.

ابزار پیشبرد سیاست خارجی قطر

حاکمان و نخبگان سیاست خارجی قطر بهترین ابزار برای پیشبرد این اولویت‌ها را در میانجیگری یافته‌اند؛ سیاست خارجی قطر طی هجده سال گذشته مبتنی بر تلاش برای میانجیگری میان طرف‌های درگیر در منازعات منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و حتی داخلی بوده است. قطر نقش‌آفرینی میانجیگرانه خود را در منازعاتی از قبیل بحران‌های افغانستان، عراق، اختلافات میان گروه‌های فلسطینی، لبنان، سودان، یمن و اتیوپی به انجام رسانده و در مواردی نیز عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته است.

رهبران قطر کوشیده‌اند کشور خود را به‌عنوان یک واسطه‌گر صلح بی‌طرف و مشروع که از منابع مالی لازم برای تأمین هزینه‌های مذاکرات همه‌جانبه صلح برخوردار است به تصویر بکشند. در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ چند سال پس از بروز جنگ داخلی در یمن، دوحه نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد مذاکرات آتش‌بس میان صنعا و شورشیان الحوثی ایفا کرد. بزرگ‌ترین موفقیت دیپلماتیک قطر حمایت این کشور از مذاکرات در دوحه بود که به خشونت میان حزب‌الله و سایر گروه‌های لبنانی اندکی پس از گسترش خشونت فرقه‌ای به سراسر لبنان در اوایل سال ۲۰۰۸ پایان داد. در سال ۲۰۰۸ احمد بن عبدالله المحمود، وزیر امور خارجه قطر، کشورش را برای میانجیگری بین دولت سودان و گروه‌های شورشی در دارفور در سال ۲۰۰۹ آماده ساخت. در سال ۲۰۱۰ قطر به حل‌وفصل اختلاف مرزی میان اتیوپی و اریتره کمک کرد.

تلاش‌های قطر برای حل‌وفصل منازعاتی که در کیلومترها دورتر از خلیج فارس رخ می‌دهند از عزم این کشور برای تبدیل شدن به یک واسطه‌گر صلح قابل احترام در سراسر جهان عرب و جهان اسلام حکایت دارد. در مواردی که آمریکا و اروپا نتوانسته‌اند منازعات را در نواحی بی‌ثبات منطقه خاورمیانه حل‌وفصل کنند قطر خود را به‌عنوان یک نیروی باثبات‌ساز مطرح ساخته است. اگرچه اینگونه تلاش‌های دیپلماتیک گسترده‌اند، ولی دوحه این مذاکرات صلح را به‌عنوان سرمایه‌گذاری در منافع بلندمدت قطر می‌داند.

در مجموع، این نقش‌آفرینی قطر در سیاست خارجی بر دو رویکرد استوار بوده است: نخست، یافتن راه‌حل‌های سیاسی به‌جای راه‌حل‌های خشونت‌بار میان طرف‌های درگیر در منازعات و بحران‌ها و دوم، تخفیف آثار بحران‌ها و منازعات از طریق ارائه کمک‌های بشردوستانه. نکته دیگری

که باید در مورد این شیوه پیشبرد سیاست خارجی قطر اشاره کرد این است که فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی در این کشور بسیار متمرکز است و به‌ندرت با موانع بوروکراتیک مواجه می‌شود. به بیان بهتر، در عرصه سیاست خارجی و تصمیم‌گیری در زمینه روابط خارجی، تاکنون امیر قطر که عالی‌رتبه‌ترین مقام این کشور است نقش محوری داشته است. در کنار امیر قطر، پسر وی شیخ تمیم که هم‌اکنون به‌جای پدر نشسته است دومین شخص تأثیرگذار در سیاست خارجی قطر بوده است، البته شیخ حمد بن جاسم آل ثانی نیز هرچند غالباً در حد مجری اوامر امیر قطر و پسر وی در سیاست خارجی این کشور نقش‌آفرینی کرده است ولی در برخی ابتکارها و سیاستگذاری‌های تعیین‌کننده نقش اساسی داشته است.

با این اوصاف می‌توان استدلال کرد که تصمیمات سیاست خارجی قطر در حلقه اندک شماری از افراد خاص اتخاذ می‌شود و این وضعیت سرعت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در سیاست خارجی دوحه را به‌گونه‌ای افزایش می‌دهد که این کشور می‌تواند به سرعت ابتکار عمل‌های میانجیگرانه خود را برای حل یا تخفیف منازعات و بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه دهد. نخبگان قطر در تلاشند با محوریت بخشیدن به تلاش‌های میانجیگرانه در عرصه سیاست خارجی چند هدف را تحقق بخشند:^۱

۱. پوشاندن ضعف‌های خویش: محدودیت‌های قدرت «واقعی» قطر باعث شده است حاکمان قطر از هر ابزاری برای سرپوش گذاردن بر این محدودیت‌ها بهره‌برداری کنند و در این چارچوب، مانورهای دیپلماتیک را برگزیده‌اند.

۲. اقتدار داخلی: از آنجا که حاکمان قطر به شیوه‌ای موروثی بر این کشور حکومت می‌کنند، برای جلب رضایت مردم به‌جای کسب مشروعیت از طریق رویه‌های دمکراتیک به تحکیم اقتدار خود از طریق ماجراجویی دیپلماتیک روی آورده‌اند.

۳. پرستیژ بین‌المللی: قطر به موازات تقویت فعالیت رسانه‌ای، افزایش تحرک در حیطه ورزش و گسترش پیوندها با شبکه اقتصاد سرمایه‌داری جهانی می‌کوشد از طریق پویایی دیپلماتیک در عرصه سیاست خارجی نوعی پرستیژ بین‌المللی برای خود ایجاد کند.

۴. توجیه وابستگی امنیتی به آمریکا برای شهروندان خود: به‌نظر می‌رسد که وابستگی امنیتی به عنصر جدایی‌ناپذیر گفتمان امنیت ملی کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله قطر تبدیل شده است و آمریکا نیز به‌خوبی از این فرصت به‌نفع خود بهره‌برداری کرده است. نیویورک‌تایمز در این زمینه می‌نویسد: «بسیاری از قطری‌ها اکنون دخالت بین‌المللی را برای هویت کشورشان حیاتی و ضروری

۱. برای مطالعه بحثی مبسوط در این زمینه بنگرید به:

- Mehran Kamrava, Mediation and Qatari Foreign Policy, Middle East Journal, Vol 65, No 4, Aut 2011.



می‌دانند و حتی آن را برای حفاظت از خود مهم تلقی می‌کنند». به‌عنوان مثال، حسن‌النصری، سردبیر روزنامه «قطر تریبون» در این باره اظهار داشت که «ما کشوری بسیار کوچک با ثروتی هنگفت و جمعیتی اندک هستیم. برای ما بسیار مؤثر خواهد بود که در آینده منطقه، حرفی برای گفتن داشته باشیم». مصطفی‌علانی، عضو مرکز تحقیقاتی خلیج فارس نیز در این باره گفت که «هیچ‌کس نگران نیست که قطر بلندپروازی‌ای علیه آن داشته باشد چراکه آنها کشور بسیار کوچکی دارند و همه آنچه که می‌خواهند به‌دست آورند شهرت و احترام است نه چیزی بیشتر از آن».

وابستگی امنیتی قطر در مانورهای نظامی مشترک، استقرار پایگاه‌های نظامی در این کشور و خرید جنگ‌افزارهای نظامی تبلور یافته است. کشور قطر را باید یکی از مهمترین پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه برشمرد. مرکز فرماندهی نیروهای آمریکایی در خاورمیانه و شمال آفریقا در قطر قرار دارد. طی سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ آمریکا فرماندهی مرکزی نیروی هوایی خود موسوم به «سنت‌کام» (CENTCOM) را از عربستان سعودی به قطر منتقل کرد تا این ستاد فرماندهی مرکزی در پایگاه هوایی «العدید» قطر در منطقه «خورالعدید» در جنوب شرقی دوحه، پایتخت قطر مستقر شود. قطر از سال ۱۹۹۵ استقرار نظامیان آمریکایی در کشور خود را آغاز کرد تا خیلی زود و درحالی که هنوز دهه ۱۹۹۰ به پایان نرسیده بود، به یکی از بزرگ‌ترین انبارهای تسلیحاتی و نظامی آمریکا تبدیل شود و با هزینه خود ۲۷ ساختمان انبار تسلیحات نظامی و پایگاه‌های استقرار نظامیان آمریکایی در خاک کشور خود را بنا کند.

پس از آن و در سال ۲۰۰۱ مقر نیروهای ویژه آمریکایی وابسته به فرماندهی مرکزی نظامی آمریکا در منطقه مرکزی به پایگاه «السیلیه» قطر منتقل شد تا این پایگاه خیلی زود به مقر میدانی فرماندهی نظامی آمریکا در منطقه میانی تبدیل شود و این مقر در پوشش انجام رزمایش «نگاه به درون» به قطر منتقل شد که در واقع رزمایشی برای تمرین نظامیان آمریکایی جهت حمله به عراق بود.^۱

نقش آفرینی نیابتی از طرف ایالات متحده

بیش‌فعال بودن قطر در عرصه منازعات منطقه‌ای در قامت میانجی‌گر به‌دنبال وقوع قیام‌های مردمی باعث شد که قطر از زمان بروز تحولات اخیر در خاورمیانه عربی در سال ۲۰۱۱ عملاً به نایب سیاست خارجی آمریکا در منطقه تبدیل شود. قطر جناح‌های مخالف حکومت‌های عرب را - در مواردی که واشنگتن مایل نبوده است خود را به‌طور مستقیم درگیر موضوع سازد - مسلح کرده

۱. برگرفته از: «فهرستی از پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای عرب خلیج فارس»، خبرگزاری فارس، ۱۴ مردادماه ۱۳۹۱ در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910613001052>

است. از سوی دیگر گاهی اوقات حتی به تروریسم و خشونت نیز دامن زده است. این نقش آفرینی نیابتی در برخی از کشورها مشهودتر بوده است که در ادامه به‌طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

الف) سوریه

هیچ‌یک از درگیری‌های قطر به اندازه مداخله در سوریه نمونه بارز نقش نیابتی این کشور نیست. قطر فعال‌ترین عرضه‌کننده تسلیحات به نیروهای شورشی است که برای سرنگون‌سازی بشار اسد دست به سلاح برده‌اند. این حمایت در اواخر سال ۲۰۱۱ اندکی پس از آنکه شورشیان مسلح علناً و عملاً به تروریسم روی آوردند آغاز شد.

ب) افغانستان

پیش از آنکه انتقال قدرت در دوحه انجام بگیرد تلاش‌های دوساله قطر برای ارتقای سیاست‌های خود در زمینه افغانستان ثمر داد. طالبان دفتر خود را در دوحه افتتاح کرد که از این پس مذاکرات سازش با ایالات متحده و طبعاً با دولت افغانستان را از این طریق انجام خواهد داد. البته گروه طالبان پرچمی را که نمایانگر امارت اسلامی افغانستان (نامی که طالبان در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ برای حکومت خود برگزیده بود) به شمار می‌آید بر فراز ساختمان دفتر خود برافراشت. این اقدام طالبان توفیق دیپلماتیک قطر در زمینه افغانستان را تضعیف کرد چراکه هم ایالات متحده و هم دولت افغانستان بلافاصله از دولت قطر خواستند طالبان را به تمامی مقررات مربوط به گشایش دفتر نمایندگی در دوحه ملتزم سازد و پرچم خود را برچیند.

ج) مصر

مصر نمونه دیگری است که در آن، سیاست خارجی قطر به یمن برخورداری این کشور از ذخایر مالی مناسب، نقشی دوگانه در قبال سیاست‌های آمریکا ایفا کرده است؛ چراکه هم به سیاست آمریکا کمک کرده و هم مانع آن شده است. از زمان سقوط رژیم مبارک در سال ۲۰۱۱ قطر بیش از ۸ میلیارد دلار برای کمک به باثبات‌سازی اقتصاد مصر به این کشور کمک کرده است. در عین حال، قطر از اخوان‌المسلمین مصر نیز حمایت کرده است. انتخاب مرسی به ریاست‌جمهوری در ژوئن ۲۰۱۲ واشنگتن را سرخورده ساخت چراکه ایالات متحده امیدوار بود نیروهای سکولار به قدرت برسند. اقدام اخیر ارتش مصر در برکنار کردن مرسی از ریاست‌جمهوری معضلاتی را هم برای آمریکا هم برای رهبری جدید قطر ایجاد کرده است. امیر تمیم اظهار داشته است که کشورش در



کنار مصر به صورت برادروار باقی خواهد ماند، اما گفته می‌شود که حکومت جدید در تلاش است مناسباتی را با رژیم آینده برقرار کند و علاوه بر این از متحد سابق خود یعنی اخوان المسلمین فاصله بگیرد. ایالات متحده نیز در خفا کمک کرده است تا اخوان المسلمین نیز دیگر در قدرت باقی نماند ولی علناً مخالف خلع غیرقانونی رهبران دمکراتیک از قدرت است. امیر تمیم احتمالاً با ایالات متحده در این زمینه همکاری خواهد کرد و در این راستا از مناسبات خود با اخوان المسلمین برای منصرف ساختن آن از تلاش‌های بی‌ثبات‌ساز و خشونت‌بار بهره‌برداری خواهد کرد.

از زاویه‌ای دیگر، با کنار رفتن نخست‌وزیر سابق قطر، این روند تسهیل شده است چراکه نبود شیخ حمد بن جاسم در قدرت در قطر نگرانی جماعت اخوان المسلمین در منطقه را ایجاد می‌کند، چون وی دارای روابط عمیق و گسترده با این گروه بوده است و به‌عنوان پل ارتباطی بین این جماعت با آمریکا و رساندن پیام آنها به کاخ سفید ایفای نقش می‌کرده است.

از میانجیگری تا همکاری و اتحاد

اقتصاد قطر به شدت به صادرات نفت و گاز وابسته است. از همین رو، قطر منفعت ملی حیاتی خود را در حفظ ثبات در خلیج فارس می‌بیند چراکه صادرات این کشور باید از تنگه هرمز بگذرد تا به دست شرکای اقتصادی‌اش برسد. با توجه به جمعیت اندک و ارتش کوچکی که قطر دارد این کشور جهت حراست از منافع امنیتی خود تا حد زیادی به عامل خارجی اتکا داشته است. همین محدودیت‌های فراروی قطر باعث شده است در عرصه سیاست خارجی صرفاً به میانجیگری اکتفا نکند و به موازات آن به تدابیر دیگری دست زند. قطر پس از بحرین کوچک‌ترین کشور خاورمیانه است. این تدابیر برحسب کشوری که آماج سیاستگذاری قرار می‌گیرد و الزامات امنیتی فراروی قطر در سه سطح قابل ارزیابی هستند:

- سطح نخست: خودداری از تنش،

- سطح دوم: همکاری،

- سطح سوم: اتحاد و ائتلاف.

در تبیین این سه سطح می‌توان این‌گونه استدلال کرد که از زمان جنگ اول خلیج فارس، قطر متحد نظامی نزدیک ایالات متحده بوده است و درحال حاضر میزبان مقر فرماندهی مرکزی آمریکا است اما دوحه روابط نزدیکی با تهران نیز دارد. در مارس ۲۰۱۰ قطر و ایران یک موافقتنامه امنیتی برای مبارزه با تروریسم و پیشبرد همکاری امنیتی امضا کردند. قطر تنها عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد است که به قطعنامه ۱۶۹۶ در سال ۲۰۰۶ که ایران را به دلیل فعالیت‌های هسته‌ای

محکوم کرد رأی منفی داد. قطر و ایران یک میدان گاز طبیعی بزرگ (پارس جنوبی در ایران و میدان شمال در قطر) دارند و از این رو منافع اقتصادی عمیقی در زمینه حفظ روابط همکاری آمیز دارند. همچنین با توجه به وجود جمعیت نسبتاً اندک شیعه، کابوس قیام شیعیان با الهام‌گیری از انقلاب اسلامی ایران، برخلاف تنش‌ها در روابط ایران و اکثر سایر کشورهای خلیج فارس، هرگز تنش‌ی میان دو کشور ایجاد نکرده است.

اگرچه روابط میان قطر و تنها همسایه هم‌مرز خود یعنی عربستان سعودی دهه‌هاست که تنش‌آلود بوده است، اما ابتکار عمل‌های سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به تجدید مناسبات حسنه میان این دو کشور منتهی شد. پیش از بحران داخلی در سوریه، قطر و سوریه روابط سیاسی و اقتصادی عمیقی داشتند. هرچند قطر و رژیم صهیونیستی روابط دیپلماتیک رسمی نداشته‌اند، اما این رژیم تا قبل از جنگ ۲۲ روزه در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ یک مرکز تجاری در دوحه داشت. مناسبات تجاری با رژیم صهیونیستی نیز مانع از توسعه روابط دوستانه قطر با حماس و گروه‌های متعدد لبنانی نشد. با این توضیحات می‌توان دریافت که سیاست خارجی قطر شباهت بسیاری به سیاست حزب عدالت و توسعه در ترکیه مبنی بر «به صفر رساندن معضلات با همسایگان» دارد چراکه قطر تدابیر دیپلماتیک را جهت تسهیل روابط مثبت با تمامی کنشگران منطقه‌ای از جمله کشورهایی که به‌عنوان تهدیدی علیه خود ادراک می‌کند دنبال کرده است.

ارزیابی عوامل تأثیرگذار بر تداوم یا تغییر در سیاست خارجی قطر

عوامل تأثیرگذار بر تداوم یا تغییر در سیاست خارجی قطر نشان می‌دهند که سیاست خارجی این کشور تا چه حدی مستعد تغییر بوده و تا چه اندازه در مسیر تداوم و ماندگاری سامان می‌یابد.^۱ این عوامل را می‌توان در دو مقوله کلی جای داد:

الف) عوامل بین‌المللی

این عوامل یا به شرایط و مقتضیات محیط بین‌المللی و به‌طور خاص نظام منطقه‌ای باز می‌گردند یا به خود رفتار سیاست خارجی دولت به‌عنوان واحد تحلیل مربوط می‌شوند. با این همه، می‌توان گفت که عوامل بین‌المللی ذیل چه‌بسا تداوم سیاست خارجی قطر به این سبک و سیاق را با مشکل مواجه خواهد ساخت:

۱. تحلیل‌های این بخش از گزارش بر پایه داده‌های خبری و رسانه‌ای خبرگزاری فارس در روزهای ۲۲ تا ۳۱ تیرماه ۱۳۹۲ می‌باشد که جزئیات آنها در پایان گزارش فهرست شده است.



۱. محدودیت‌های ذاتی مربوط به قدرت کلی قطر در قیاس با سایر کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی: این عامل باعث شده است برخی استدلال کنند سیاست خارجی قطر «بیش از وزنه خود» نقش‌آفرینی می‌کند و به این واقعیت اذعان کنند که دیپلماسی فعال قطر نوعی پویایی ذاتی را در خود ندارد بلکه تبعی است و علاوه بر این، تنها مبنای درونزاد آن ثروت اقتصادی حاصل از ذخایر انرژی این کشور است. از این رو ماندگاری آن نیز مورد تردید است.

۲. افراط در بلندپروازی دیپلماتیک و برانگیختن واکنش رقبای: توفیقات قطر در میانجیگری منازعات منطقه‌ای خودتقویت‌کننده و خودگسترش‌دهنده بوده‌اند. منتهی‌الیه این روند همانا مداخله‌گری است که در ابتدا به صورت مداخله‌گری نیابتی بروز می‌کند و سپس به مداخله‌گرایی خودمحورانه ختم می‌شود. این روند به فروپاشی شالوده سیاست خارجی قطر می‌انجامد، روندی که در ترکیه رخ داد.

۳. تناقض‌های درونی در سیاست خارجی: قطر از این حیث در رفتار بین‌المللی خود تناقض دارد که اتحاد با یکی از ذینفعان و میانجیگری در منازعات را نمی‌توان با هم جمع بست و عملاً رفتار سیاست خارجی به سمت اتحاد سوق می‌یابد. نمونه بارز این رفتار را می‌توان در رویکرد آمریکا نسبت به اصطلاح فرآیند صلح خاورمیانه آشکارا مشاهده کرد.

۴. واقعیت‌های سیاسی در منطقه پراکندگی خاورمیانه: بیداری اسلامی در خاورمیانه عربی در کشورهایی رخ داد که حکام آنها رویه‌های کم‌وبیش مشابه با رویه قطر را در عرصه‌های سیاست داخلی و سیاست خارجی دنبال می‌کردند: این رویه‌ها عبارت بودند از استبداد داخلی و وابستگی خارجی. این روند باعث شده است قطر نه به عنوان میانجی بلکه به عنوان یکی از طرف‌های تحولات ظاهر شود و عملاً نقش میانجیگرانه آن از موضوعیت بیافتد.

۵. محوریت شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده: مناسبات دوحه با تهران و حتی سایر کشورها تحت‌الشعاع روابط با عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده است. از این رو می‌توان استدلال کرد که «روابط با عربستان سعودی، شورای همکاری خلیج فارس و ایالات متحده» حد روابط با سایر کشورها را تعیین می‌کند و به عبارت بهتر، روابط با سایر کشورها را مشروط می‌سازد. برای مثال قطر نمی‌تواند متحد آمریکا باشد و در عین حال به حماس کمک مالی کند. به همین ترتیب، حمایت قطر از مخالفان سوری و تلاش‌ها برای منزوی‌سازی و تضعیف نظام سیاسی سوریه به رهبری بشار اسد تنش در روابط با ایران را به بار آورده است. البته در حال حاضر نیز چالش‌های بین‌المللی قابل ملاحظه‌ای فراروی سیاست خارجی کنونی قطر وجود دارند: هرچند ادعای بی‌طرفی قطر در تنش‌های منطقه تصویرری از یک میانجی برای این

کشور به ارمغان آورده است، اما اگر دوحه در جنگ‌های داخلی کشورهای خارجی به جانبداری روی آورد لاجرم دشمن‌هایی را برای خود ایجاد خواهد کرد. برای مثال، طی ماه‌های اخیر گزارش‌ها حاکی از آن بوده است که دمشق به تلافی حمایت دوحه از شورشیان سوریه به جنگ سایبری علیه قطر دست زده است.

برخی از جریان‌های سیاسی لیبی مخالفت‌ها و اعتراضات خود را به مداخله قطر در امور داخلی کشور خود ابراز داشته‌اند. بسیاری از لیبیایی‌ها گلایه دارند که کمک قطر هزینه‌بردار بوده است. لیبیایی‌ها بر این باورند که قطر پول و سلاح در اختیار گروه کوچکی از اسلام‌گرایان قرار داد و آنها نیز از این کمک‌ها به‌عنوان اهرم فشار بر فرآیند سیاسی بهره‌برداری کردند. واقعیت این است که وقتی قطر کمک‌های بیشتری را در اختیار احزاب اسلام‌گرا در شمال آفریقا و سوریه قرار می‌دهد، این رویه چه بسا ممکن است معارضه با نیروهای سکولار در درون این کشورها با قطر را در پی داشته باشد. این دشمنان جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا وجهه قطر را به‌عنوان کنشگر بی‌طرف تضعیف می‌کنند.

علاوه بر این، تنش‌های ژئوپلیتیک در منطقه چه بسا ممکن است به نقطه‌ای برسد که قطر ناگزیر شود جانب یکی از طرف‌های درگیر را بگیرد. تاکنون قطر کم‌وبیش موفق شده است بی‌آنکه دشمن برای خود بتراشد نوعی توازن میان منافع دولت‌های بزرگتر برقرار نماید، اما با این حال این توازن‌بخشی ظریف چه بسا ممکن است تحت شرایط معینی از قبیل رویارویی نظامی در خلیج فارس میان آمریکا و ایران تقریباً ناممکن گردد.

سرانجام ادعای قطر در زمینه ترویج دموکراسی، آزادی و کرامت در جهان عرب در اغلب مواقع با تردید مواجه است چراکه قطر تحت حکومت امیر غیرمنتخب است. منصبی که به رئیس کشور و رئیس دولت تعلق دارد موروثی است. گروه‌های حقوق بشری پرنفوذی از قبیل عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر گزارش‌های مستندی را در مورد سطوح بالای سانسور، رسانه‌های مستقل کم‌رمق و نظام حقوقی تبعیض‌آمیز منتشر ساخته‌اند. وانگهی، حقوق کارگران خارجی شاغل در قطر مراعات نمی‌شود. این کارگران اجازه تشکیل اتحادیه کارگری یا اعتصاب ندارند و قراردادهای مقطعی در شرایط اجبار و اکراه امضا می‌کنند. این کارگران همواره در مورد دیرکرد یا عدم پرداخت حقوق و دستمزد خود شکایت دارند.

اما با این حال امیر سابق قطر کوشید وجهه قطر را به‌عنوان کشوری مدرن و دموکراتیک بازسازی کند. به‌گونه‌ای که اعلام کرد انتخابات مجمع شورای قانونگذاری را در سال ۲۰۱۳ برگزار خواهد کرد. این اقدام را می‌توان به‌عنوان حرکت جسورانه‌ای جهت اطمینان از عدم سرایت موج اعتراضات مردمی به قطر مورد ارزیابی قرار داد.



در یک چنین فضایی روند جانشینی در قطر به وقوع پیوست. کشور کوچکی مثل قطر در زمره تأثیرپذیرترین کشورها در عرصه بین‌المللی می‌باشد. بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در دوحه قرار دارد. آمریکا قطر را به‌عنوان پایگاه نظامی خود انتخاب کرد و فرآیند فرماندهی حمله به کشورهای افغانستان و عراق را از این کشور اداره کرد. این مرکز نظامی در قطر اکنون مرکز فرماندهی خاورمیانه و آسیای مرکزی آمریکاست. علاوه بر این، مبادلات اقتصادی دو کشور به چندین میلیارد دلار در سال می‌رسد. بنابراین به نظر نمی‌رسد که تغییراتی در این سطح بدون هماهنگی و رایزنی با مقامات کاخ سفید انجام شده باشد.

قطر تصمیم‌گیرنده در عرصه سیاست‌های خارجی خود نیست، بلکه بخش قابل توجهی از سیاست‌های این کشور اجرای سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است و واشنگتن ترجیح داده است به جای اینکه خود را به صورت مستقیم درگیر بحران‌های منطقه کرده، دوحه را به نیابت از خود وارد این بحران‌ها کند. شکست سیاست خارجی قطر را می‌توان یکی از علت‌های کلیدی بین‌المللی کناره‌گیری امیر قطر برشمرد. قطر عملاً برنامه‌ها و طرح‌های اسرائیل و غرب در تضعیف جبهه مقاومت را در منطقه به اجرا درآورده است، ولی نتوانسته در سیاست خارجی نتیجه مطلوب و لازم را کسب کند. نمونه‌هایی از این موارد را می‌توان در موضوع فلسطین و آشتی فتح و حماس و نیز روند سازش و بحران سوریه مشاهده کرد.

ب) عوامل داخلی

عوامل داخلی به پویای‌های سیاسی داخلی قطر باز می‌گردند؛ مهمترین روند داخلی در برهه کنونی، جابجایی مقام امیر در این کشور بوده است.

در پاسخ به این پرسش که «آیا قطر با توجه به وقوع جانشینی در این کشور می‌تواند با پیشبرد دیپلماسی میانجیگرانه به حفظ مناسبات خود با کشورهای دیگری که با هم ناسازگاری دارند ادامه دهد و در بستر تحولات پرشتاب و پراشتاب خاورمیانه تلاش‌های میانجیگرانه خود را تداوم بخشد؟» باید گفت که در ابتدا لازم است خود روند جانشینی در این کشور کوچک تحلیل شود.

جانشینی امیر در قطر در شرایطی اتفاق افتاده است که جایگاه دیپلماتیک ارتقایافته این کشور به دنبال مداخله نیابتی در سوریه، بدگمانی افکار عمومی مصر و لیبی به نیت‌های قطر از کمک مالی به نظام سیاسی جدید این کشورها و تعارض رفتاری دوحه در زمینه حمایت از دمکراسی در خارج و نقصان دمکراتیک در داخل، روند نزولی خود را آغاز کرده است؛ اما این جانشینی ویژگی‌هایی را در خود دارد که نشان می‌دهد هم از تحولات خارجی تأثیر پذیرفته است و هم بر تحولات خارجی تأثیر خواهد نهاد:

۱. جانشینی در قطر فرآیندی طبیعی نبوده است چراکه در رژیم‌های موروثی طبیعتاً وقتی حاکم سابق از دنیا می‌رود فرزند یا یکی از اعضای خاندان وی به‌جای او بر سریر قدرت می‌نشیند؛ ازسوی دیگر این جانشینی نوعی عزل یا برکناری هم به‌شمار نمی‌آید، بلکه نوعی کناره‌گیری یا استعفا بوده است، چراکه «شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی با ظاهر شدن در تلویزیون دولتی این کشور رسماً به‌نفع تمیم ولیعهد ۳۳ ساله کشور از قدرت کنار رفت. امیر قطر با ابراز امیدواری در مورد حمایت مردم از تمیم گفت امور کشور را به او سپرده است و مطمئن است که وی قادر به رهبری کشور است»^۱.

۲. مسالمت‌آمیز بودن جانشینی نیز تعجب صاحب‌نظران را برانگیخته است، چراکه به‌طور طبیعی قطر که با کودتا علیه پدرش به قدرت رسیده است پس از ۱۸ سال حکومت به‌راحتی و بدون هیچ خشونت‌ی قدرت را به فرد دیگری واگذار نمی‌کند.

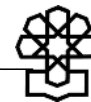
۳. الگوی جانشینی در قطر در طول تاریخ این کشور بی‌همتاست چراکه «نگاهی به تاریخ قطر نشان می‌دهد که در این کشور ۸ مورد انتقال قدرت صورت گرفته که تماماً با کودتا و به اجبار بوده است»^۲.

۴. شائبه مداخله خارجی در تحقق این جانشینی بسیار قوی است چراکه «مدتی پیش از این رویداد روزنامه السفير لبنان نوشته بود که یک فرستاده آمریکایی تصمیم قطعی واشنگتن مبنی بر کناره‌گیری امیر قطر را به وی ابلاغ کرده و از او خواسته است فرد مورد نظر آمریکا را جایگزین خود کند». با عنایت به وجود ظن قوی در مورد نقش فعالانه آمریکا در پیشبرد فرآیند جانشینی، روابط دوحه و واشنگتن براساس تبعیت محض دوحه از سیاست‌های آمریکا در منطقه و امتناع از هرگونه عرض اندام در منطقه و سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای از جمله شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب نمود خواهد یافت. در همین چارچوب، «شیخ تمیم بن حمد» امیر جدید قطر تحت فشار آمریکا از «یوسف القرضاوی» خواست تا ۴۸ ساعت دیگر این کشور را ترک کند و تابعیت قطری قرضاوی نیز لغو خواهد شد. این درحالی است که قرضاوی رابطه دوستانه بسیار نزدیکی با شیخ تمیم دارد و تصاویری از بیعت قرضاوی با امیر جدید قطر در دیوان پادشاهی این کشور منتشر شده بود که در جریان آن شیخ تمیم پیشانی قرضاوی را بوسیده بود.

۵. پیام تبریک اواما به امیر جدید قطر از عمق‌یابی این وابستگی حکایت دارد. اواما در این پیام تأکید کرد که «قطر یکی از شرکای مهم آمریکاست و ما منتظر تقویت بیشتر همکاری‌هایمان در سال‌های

۱. به نقل از «ولیعهد ۳۳ ساله قطر رسماً جانشین پدرش شد»، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۵۲۶، ۱۳۹۲/۴/۵، ص ۱۲، اخبار خارجی، در سایت: <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=2760807>

۲. همان.



آتی هستیم». رئیس‌جمهور آمریکا در ادامه پیام خود از «شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی» نیز به دلیل رهبری و دوستی خود با آمریکا قدردانی و تصریح کرد که «آمریکا منتظر همکاری با شیخ تمیم در راستای تعمیق روابط بین دو کشور و ادامه شراکت نزدیک ما در مسائلی با نفع دوجانبه است».

۶. عوامل خانوادگی از قبیل پافشاری «موزه» همسر سوم شیخ حمد و مادر تمیم و ترس از کودتای «شیخ حمد بن جاسم» نخست‌وزیر و وزیر خارجه قدرتمند قطر که از جمله رقبای سرسخت شیخ تمیم برای تصاحب قدرت بوده‌اند در این شیوه جانشینی بی‌تأثیر نبوده است. شیخ موزه برای پیشگیری از درگیر شدن چهار فرزند امیر قطر برای به‌دست آوردن قدرت، در صورت مرگ ناگهانی پدرشان و طمع «شیخ حمد بن جاسم» وزیر خارجه و نخست‌وزیر برای به‌دست آوردن تاج و تخت، نقش فعالی در تحقق فرآیند جانشینی داشته است و در این میان، بی‌تردید جایگاه وی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی قطر ارتقا خواهد یافت.

۷. جانشینی امیر در قطر به تغییر نظام سیاسی در این کشور نیانجامیده است و فقط آرایش خبگان را تغییر داده است؛ به عبارت بهتر نوعی تغییر شخص روی داده است نه تغییر رژیم. رژیم حاکم بر این کشور همچنان سلطنتی است و فرآیند تصمیم‌گیری نیز کماکان متمرکز است. البته تغییرات گسترده در کابینه قطر رخ داده است. شیخ «عبدالله بن ناصر آل ثانی» به‌عنوان نخست‌وزیر جدید جایگزین «شیخ حمد بن خلیفه» شد. «شیخ احمد بن جاسم بن محمد آل ثانی» مدیر کل شبکه خبری الجزیره به‌عنوان وزیر تجارت و دارایی در کابینه دولت جدید قطر منصوب شد. «شیخ عبدالله بن ناصر» به‌عنوان وزیر کشور انتخاب شد و «خالد العطیه» به‌عنوان وزیر خارجه فعالیت خود را آغاز کرد. «شریف العمادی» به‌عنوان وزیر اقتصاد انتخاب شد و «محمد صالح الساده» در پست وزارت صنایع و انرژی ابقا شد. کابینه جدید دولت قطر یک زن را نیز به جمع خود اضافه کرد و «حصه سلطان الجابر» به‌عنوان وزیر فناوری و ارتباطات انتخاب شد.^۱

۸. اما این‌گونه انتصاب‌ها بسیار معنادار است. برای مثال، انتصاب «شیخ احمد بن جاسم بن محمد آل ثانی» مدیر کل شبکه خبری الجزیره به‌عنوان وزیر تجارت و دارایی در کابینه دولت جدید قطر از ارتقای جایگاه دیپلماسی رسانه‌ای نزد امیر جدید حکایت دارد. از سوی دیگر، اکثر مقامات جدید عمدتاً در غرب و به‌ویژه در آمریکا، بریتانیا و فرانسه آموزش دیده‌اند. برای مثال، انتصاب «عبدالله بن ناصر» به مقام نخست‌وزیری، تشدید وابستگی دوحه به نظام سلطه را آشکار می‌سازد، چراکه وی دارای مدرک کارشناسی دانش پلیس از دانشکده نظامی انگلیسی «دورهام» در سال ۱۹۸۴ و کارشناسی حقوق از دانشگاه بیروت در سال ۱۹۹۵ است. نخست‌وزیر جدید قطر، ۲۳ دوره

۱. استعفای مدیر کل شبکه قطری الجزیره برای حضور در کابینه دولت، شنبه ۲۶ مردادماه ۱۳۹۲.

آموزشی و تخصصی داخلی و خارجی در زمینه نظامی سپری کرده است که از جمله آنها می‌توان به «دوره‌های افسری (بریتانیا)، چتربازی (اردن)، فرماندهی عملیات پلیس (اردن)، امنیت هواپیماها و فرودگاه‌ها (بریتانیا)، فرماندهی عملیات پلیس (مصر)، مبارزه با تروریسم (فرانسه) برای نیروهای ویژه امنیتی قطر، شیوه‌های مذاکره (آمریکا)، مبارزه با تروریسم (آمریکا)، تبادل اطلاعات در مبارزه با تروریسم (عربستان)، مذاکره در بحران (قطر)، شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعاتی در مبارزه با تروریسم (عربستان)» اشاره کرد.

۹. جانشینی امیر در قطر سرآغاز بروز بدعتی جدید در روی کار آمدن سلاطین عرب در نظام‌های موروثی سلطنتی این کشورهاست. امرای کشورهای عربی معمولاً در سنین ۶۰ و ۷۰ سالگی به قدرت می‌رسند و این درحالی است که امیر قطر قدرت را به پسر ۳۳ ساله‌اش واگذار کرد؛ این اقدام از نظر کارشناسان سیاسی اقدامی بی‌سابقه در بین کشورهای عربی به‌شمار می‌آید. در همین چارچوب، اگرچه حکام پا به سن گذاشته منطقه پیام‌های تبریکی برای امیر جوان قطر ارسال کردند، اما هیچ‌یک از آنها از اقدام شیخ حمد نه تنها استقبال نکردند، بلکه به آن روی خوش هم نشان ندادند. به‌نظر می‌رسد الگوی انتقال قدرت در قطر در کشورهای دیگر منطقه نیز که نظام سیاسی آنها به مانند قطر پادشاهی موروثی است اجرا خواهد شد. برای مثال، به‌نظر می‌رسد بحرین نخستین کشور تأثیرپذیر از این واقعه در قطر خواهد بود. «خلیفه بن سلمان آل خلیفه» ۷۷ ساله عموی «حمد بن عیسی آل خلیفه» پادشاه بحرین و تنها نخست‌وزیر این کشور که از سال ۱۹۷۱ و استقلال این جزیره تاکنون این مسئولیت را به‌عهده داشته است ناگزیر خواهد شد به‌نفع «سلمان بن حمد آل خلیفه» ولیعهد بحرین از قدرت کناره‌گیری کند.^۱

تحلیل محتوای اولین نطق تلویزیونی امیر جدید قطر نیز نشان می‌دهد که دو روند عمده در سیاست خارجی قطر در دوران وی رخ خواهد داد؛ به‌نظر می‌رسد که اصول سیاست خارجی قطر در دوران امیر جدید نه تنها تداوم خواهد یافت بلکه تشدید نیز خواهد شد. از این گذشته، وی بخش اعظم نطق خود را به سیاست خارجی اختصاص داد. این واقعیت از افزایش جایگاه حوزه سیاست خارجی و امور بین‌المللی در ذهنیت نخبگان جدید قطر حکایت دارد و انتظار می‌رود دیپلماسی بین‌المللی قطر بیش از پیش فعال‌تر شود. جملات ذیل از وجود این دو روند حکایت دارند:

- شیخ «تمیم بن حمد» امیر جدید قطر بر پایبندی کشور خود بر تعهدات منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید کرد و گفت: «قطر به تعهدات منطقه‌ای و بین‌المللی خود پایبند است و حتی به وعده‌های شفاهی خود ملتزم است چه برسد به التزامات و تعهدات مکتوب خود».

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به اجرای الگوی انتقال قدرت قطری در منامه/ فشار بر تنها نخست‌وزیر تاریخ بحرین برای کناره‌گیری از قدرت، خبرگزاری فارس، شنبه ۲۶ مرداد ۱۳۹۲.



- «تغییر امیر به معنای تغییر چالش‌های پیش روی قطر نیست». به بیان بهتر، رویکرد امیر جدید همان رویکرد امیر سابق است.

- امیر جدید قطر در موضوع فلسطین بر حق مشروع ملت فلسطین و سیاست کشورش در لزوم خروج نیروهای اشغالگر اسرائیل از همه سرزمین‌های اشغالی عربی سال ۱۹۶۷ میلادی و برپایی دولت فلسطین و طرح صلح تأکید کرد و گفت: «روابط خارجی براساس منافع مشترک و احترام متقابل است و ما در کنار ملت فلسطین و انتظارات ملت‌های عرب و خواسته‌های عادلانه آنها هستیم».

- امیر جدید قطر از «بحران سوریه» و دخالت‌های قطر در این کشور سخنی نگفت. به نظر می‌رسد سکوت در قبال بحران سوریه نشانگر ابهام و به بیان بهتر سرگشتگی سیاست خارجی قطر در برابر تحولات میدانی سوریه می‌باشد.

- امیر جدید قطر بر همکاری برادرانه با کشورهای همجوار به‌ویژه در قالب اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس تأکید کرد و گفت: «روابط منطقه‌ای و بین‌المللی ما براساس منافع مشترک و احترام متقابل است» و افزود: «ما براساس منافع و کرامت خویش حرکت می‌کنیم و در قطر از انتظارات و خواسته‌های ملت‌های عربی و رفع استبداد حمایت می‌کنیم».

- شیخ تمیم در سخنرانی خود بر موضوعی همچون «طرح عربی» بدون اعمال هرگونه اصلاح و تعدیل روی آن تمرکز کرد که اجلاس سران بیروت در سال ۲۰۰۲ آن را تصویب کرد، همچنین بر مسئله «حق بازگشت پناهندگان فلسطینی» تأکید کرد که این‌گونه به نظر می‌رسد، وی می‌خواهد این پیام را به سعودی‌ها بدهد که از این پس هرگونه اقدام قطر درخصوص قضیه فلسطین زیر نظر سعودی‌ها و در چارچوب «طرح ملک عبدا... بن عبدالعزیز»، پادشاه عربستان سعودی خواهد بود و این پیامی روشن به سران عربستان سعودی مبنی بر تبعیت دوحه در این ارتباط از ریاض است، به‌ویژه آنکه شیخ تمیم در بخش دیگری از سخنرانی خود تأکید کرد که قطر به شورای همکاری خلیج فارس و همکاری با آن تعهد و التزام کامل خواهد داشت.

- از دیگر نکات مورد تأمل در سخنرانی امیر جوان قطر تأکید وی مبنی بر عدم حمایت دوحه از یک حزب یا گروه خاص در جهان عرب علیه حزب یا جریان دیگر است که به اعتقاد ناظران تمیم به این ترتیب می‌خواست نزدیکی بسیار خود به اخوان‌المسلمین را رد و تأکید کند که اخوانی‌ها در دوران حاکمیت وی از امتیازی برخوردار نخواهند بود، زیرا نزدیکی به اخوان بدون تردید نه تنها مورد خوشایند عربستان سعودی و کشور امارات متحده عربی نیست، بلکه بخش گسترده‌ای از مردم قطر نیز تمایلی به این امر ندارند.

چشم‌انداز آینده سیاست خارجی قطر

آشکارا به نظر می‌رسد که هم امیر سابق و هم نخست‌وزیر سابق احتمالاً تا سال‌های متمادی نفوذ قابل ملاحظه‌ای بر سیاست خارجی اعمال خواهند کرد. هرچند امیر سابق با معضلات جسمانی دست‌وپنجه نرم می‌کند که چه بسا ممکن است بر قدرت وی تأثیر منفی بگذارد، ولی وی باز هم می‌تواند همچنان به‌عنوان معلم سیاست‌آموز پسرش برای آینده قابل پیش‌بینی نقش‌آفرینی کند. نخست‌وزیر سابق نیز که در حدود ۵۳ سال سن دارد همچنان نقش عمده‌ای در مدیریت سیاست‌های قطر ایفا و طیف وسیعی از تماس‌های بین‌المللی را حفظ خواهد کرد. انتظار می‌رود امیر جدید قطر بیش از پیش تأثیر خود را بر سیاست این کشور بر جای بگذارد، اما با این حال، بعید است که وی بدون مشورت با این دو چهره شاخص از خط سیرهای پیشین سیاست خارجی عدول کند.

با توجه به این واقعیت و در پرتوی چارچوب نظری که در آغاز این گزارش بدان اشاره شد، دورنمای رفتار سیاست خارجی قطر نه بر تغییر بلکه بر تداوم روندهای کنونی، البته چه‌بسا توأم با تشدید آنها، همراه خواهد بود؛ چراکه در برهه کنونی از یک‌سو، دیپلماسی قطر به‌عنوان نمونه بارز دیپلماسی دولت کوچک به نقطه اوج خود رسیده است و از سوی دیگر، همزمان با نقطه اوج الگوی رفتاری قطر در عرصه بین‌المللی، تناقض‌های دیپلماسی قطری در میدان عمل آشکار شده است، به‌گونه‌ای که قطر برخلاف ژست میانجیگرانه خود در منازعات و بحران‌های داخلی و بین‌المللی منطقه‌ای، عملاً در کسوت متحد استراتژیک یکی از طرف‌های کشمکش‌ها قرار گرفته است. با این اوصاف، انتظار می‌رود که سیاست خارجی قطر در آینده رفته‌رفته روندهای ذیل را به‌خود ببیند:

۱. نقش نیابتی قطر به نمایندگی از آمریکا در زمینه مداخله در منازعات و بحران‌های منطقه‌ای تقویت خواهد شد.

۲. موضع میانجیگرانه قطر در منازعات و بحران‌های منطقه‌ای رنگ خواهد باخت و روند اتحاد و ائتلاف با غرب به رهبری آمریکا در منازعات و بحران‌های منطقه‌ای سرعت خواهد گرفت.

۳. قطر به یکپارچه‌سازی مواضع اعراب مرتجع محافظه‌کار، ترکیه و دنیای غرب با ایفای نقش به‌عنوان دلال تمام‌عیار «سازمان‌های ناتو، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه عرب» کمک خواهد کرد.

با این اوصاف، با توجه به اهمیت تحولات منطقه‌ای و تحرکات کشورهای منطقه، به‌ویژه آنهایی که عملاً رفتارهای معارض با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را از خود بروز می‌دهند، اتخاذ سیاست‌های مناسب در قبال رفتارهای سیاست خارجی قطر از سوی ایران ضروری به نظر می‌رسد.



بایسته‌های سیاستگذاری برای ایران

هرچند امیر جدید قطر در دیدار علی‌اکبر صالحی وزیر امور خارجه سابق کشورمان، جمهوری اسلامی ایران را کشوری تأثیرگذار در معادلات منطقه خواند و بر اهمیت بهره‌گیری از ظرفیت ایران در حل‌وفصل مشکلات منطقه تأکید کرد، ولی با توجه به روی کار آمدن نخبگان جدید در قطر احتمال دارد که برخی روندهای تقابلی در سیاست خارجی قطر در قبال کشورمان مجال بروز بیابند.

مبنای این روند تقابلی همانا دوری هویتی و امنیتی از ایران خواهد بود. امیر جدید قطر در نطق خود هیچ سخنی نه از ایران و نه از مقاومت فلسطین و نه از حل‌وفصل بحران سوریه به میان نیاورد و به‌جای آن از یکسو از عبارتهای کلی از قبیل کشورهای همجوار استفاده کرد و ازسوی دیگر، مدام از کشورهای عرب و شورای همکاری خلیج فارس سخن گفت و کوشید مواضع اطمینان‌بخشی را در قبال رقیب اصلی منطقه‌ای ایران یعنی عربستان سعودی اتخاذ نماید. وانگهی نخبگان جدید قطر مواضع عرب‌گرایانه شدیدی دارند و امیر جدید نیز برخلاف امیر پیشین هیچ پیوند عاطفی، معنوی و خانوادگی با ایرانیان ندارد و همین امر دورنمای قرابت هویتی/امنیتی ایران و قطر را ابهام‌آلود می‌سازد.

در این چارچوب و با عنایت به ملاحظات نظری و تجربی که در این گزارش ارائه گردید توصیه‌های ذیل در مورد سیاست خارجی ایران در قبال قطر پیشنهاد می‌شوند:

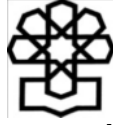
۱. **تقویت بیشتر جبهه مقاومت:** با عنایت به اینکه پیش‌بینی می‌شود به‌علت تناقض درونی در سیاست خارجی قطر، این کشور سرانجام از بی‌طرفی و چندجانبه‌گرایی نیابتی به طرفداری و جانبداری از طرف‌های درگیر در منطقه روی خواهد آورد و همان‌گونه که در بحران سوریه آشکار شد، به جبهه ارتجاع منطقه خواهد پیوست، پیشنهاد می‌شود ایران تقویت هرچه بیشتر جبهه مقاومت را شتاب بخشد.

۲. **تفکیک موضوعی در همکاری‌ها و روابط دوجانبه:** با توجه به تباین ذاتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و قطر در قبال طیف وسیعی از موضوعات منطقه‌ای، پیشنهاد می‌شود که ایران به تفکیک موضوعات در روابط دوجانبه خود با دوحه بپردازد و در این راستا، صرفاً بر موضوعات نرم از قبیل مبادلات اقتصادی، ایمنی دریایی و تلاش برای ترویج امنیت و ثبات در خلیج فارس تمرکز کند.

با تأکید بر این ملاحظات می‌توان روند باز تطبیق سیاست خارجی کشور نسبت به تحولات اخیر قطر را بهبود بخشید.

منابع و مأخذ

۱. خبرهای ذیل در خبرگزاری فارس:
 - جبروت: یک زن «شیخ‌حمد» را از تاج و تختش پایین کشید.
 - تغییر در پایه‌های قدرت قطر تلنگری به شیوخ حاشیه خلیج فارس است.
 - مغز متفکر کودتای پسر علیه پدر.
 - سفر امیر قطر به آمریکا برای جلب رضایت کاخ سفید.
 - در دیدار صالحی با امیر جدید قطر چه گذشت؟
 - هدف تغییرات در قطر حذف «حمد بن جاسم» است/سیاست قطر با آمریکا هماهنگ‌تر می‌شود.
 - دیدار پنهانی شیخ تمیم با هیئت‌های اسرائیل.
 - نارضایتی شیخ حمد از واگذاری قدرت.
 - کناره‌گیری امیر قطر؛ تغییر آمریکایی یا داخلی؟
 - نیویورک‌تایمز: قطری‌ها دخالت بین‌المللی را برای هویت کشور خود حیاتی می‌دانند.
 - امیدی به امیر جدید قطر نیست.
 - ادامه حمایت نظامی از گروه‌های مسلح در سوریه.
 - کناره‌گیری غیررسمی امیر قطر از قدرت.
- ولیعهد ۳۳ ساله قطر رسماً جانشین پدرش شد»، روزنامه کیهان، شماره ۲۰۵۲۶، ۱۳۹۲/۴/۵.
2. Blanchard, Christopher M. , Qatar: Background and U. S. Relations, June 6, 2012, CRS Report for Congress, available at: www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL31718.pdf
3. Kamrava, Mehran, Mediation and Qatari Foreign Policy, MIDDLE EAST JOURNAL VO, 65, NO. 4, AUTUMN 2011, available at: [HTTP://DX. DOI. ORG/10. 3751/65. 4. 11](http://dx.doi.org/10.3751/65.4.11)
4. Roberts, David, What's next in Qatar's foreign policy?, The Daily Star, June 28, 2013, available at: <http://www.dailystar.com.lb>
5. Regional Implications of Qatar's Leadership Change, July 8, 2013, available at: www.washingtoninstitute.org/.../regional-consequences-of-qatars-leaders
6. Cordesman, Anthony H. and Al-Rodhan, Khalid R. , The Gulf Military Forces in an Era of Asymmetric War: Qatar, Center for Strategic and International Studies. available at: www.csis.org/burke
7. Pierini, Marc, Qatar's Foreign Policy Under the New Emir, Friday, June 28, 2013, available at: <http://carnegieeurope.eu/strategieurope/?fa=52236>
8. Greaves, Phil, Qatar: US Proxy in America's Terror War in Syria, Global Research, July 01, available at: <http://notthemsmdotcom.wordpress.com/>
9. Cafiero, Giorgio, Is Qatar's Foreign Policy Sustainable?, Foreign Policy In Focus, June 25, 2012, http://fpif.org/is_qatars_foreign_policy_sustainable/



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۲۳۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تغییر یا تداوم در سیاست خارجی قطر

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: روح... طالبی آرانی

ناظر علمی: مهدی امیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. قطر

۲. ایران

۳. خاورمیانه

۴. حمد بن خلیفه آل ثانی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۷/۱۳